پشت بوم

پیشی گرفتن کمیته فرهنگ از وزارت فرهنگ

حسین هاشم‌پور

«لولوشـدن کمیسـیون فرهنگـی مجلـس»، تیتـر ایـن سـتون در اول تیرمـاه بـود؛ آن روزهـا آقـای نصـرالله پژمان‌فـر، یـک روز پیـش از آنکه رئیـس کمیسـیون فرهنگـی مجلـس شـود، در گفت‌وگویـی بـا خبرگـزاری فـارس گلایـه کـرده بـود: «برخـی می‌خواهنـد از کمیسـیون فرهنگی «لولو» درسـت کننـد». در آن یادداشـت در ۱۰ بند دلایلی طرح شـد کـه گفتار و کردار این کمیسـیون سـبب شـده چنین توهمی در ذهن ایشـان شـکل گیرد؛ شـاهد مثالش همین متن امروز که با دریافت نشـانه‌های مثبت از کمیته فرهنگ، هنر و رسـانه، از زیرمجموعه‌های کمیسیون فرهنگی مجلس، به رویه جدید احترام گذاشته می‌شود:

یک: کمیته فرهنگ، هنر و رسـانه مجلس پیشنهاد داده است سی‌ودومین جشنواره موسیقی فجر از استاد محمدرضا شـجریان تجلیل کند؛ این همـان رویکرد فعالانه رو به جلوسـت که جامعه هنری از نمایندگان خـود در خانـه ملـت انتظـار دارد، همین پیشـنهاد فارغ از اینکه محقق شـود یا خیر، بازگشـت استاد به صحنه هنری کشـور را تلنگری تازه زده اسـت، علاوه بر آن جامعه هنری احسـاس می‌کند برای نخستین‌بار مجلـس را همراه و کنار خود می‌بیند. دیگر کنش‌های ایـن کمیته در دیدارهای پررنگ بـا هنرمندان مختلف از نکات کمتردیده‌شـده از سوی نمایندگان مجلس در همه ادوار است.

دو: درحالی‌کـه حدود ۷۰ روز از تغییر وزیر فرهنگ می‌گذرد، تحولی که جامعه هنری توقع داشت برآورده نشده اسـت، البته همه می‌دانند عرصه فرهنگ و هنر محصول زودبازده ندارد؛ اما آنچه این سـال‌ها بر اهل هنر گذشت، سعه صدر و طاقت‌ها را به شماره انداخته است، شاید تغییر ملموس در این مدت، گفت‌وگوهای وزیر با چهره‌هـای منتقدی مانند امام‌جمعه مشـهد اسـت که باید پیش و بیش از اینها مورد توجه دولت قرار گیرد شاید با رفع سوءتفاهم‌ها، فضای هنری برای همیشـه از تحدیدهای حیرت‌انگیز رهایی یابد. اکنون به نظر می‌رسـد کمیته فرهنگ، هنر و رسانه مجلس می‌تواند قدرت چانه‌زنـی وزارت فرهنگ را بالا ببرد و امیـدی تازه به هنرمندان ببخشـد تا بـه حداقل‌های حقوق شهروندی خود دست یابند.

سـه: «دولت در کنکور چهارگزینـه‌ای هنرمندان» تیتر این سـتون در نوزدهم مرداد بـود، چند ماه مانده بـه انتخابات ریاسـت‌جمهوری همچنـان این آزمون پابرجاست: «الف: دولت خواست و نتوانست، ب: دولت خواست و نگذاشتند، ج: دولت خواست اما خیلی هم نخواست! د: دولت کلا نخواست و دغدغه‌های دیگری داشـت»، چهار گزینه آن یادداشـت بود؛ هرچند سال پایانی دولت است و شـاید خیلی‌ها از هم‌اکنون تیک یکی از این گزینه‌ها را زده باشند؛ اما همچنان معتقدم در همین فرصت باقی‌مانده، زاویه نگاه وزارت فرهنگ، اینکه رویکردهایش فرهنگی اسـت یا ارشـادی و نیز ابتکاراتش برای گشـایش فضای هنری کشور می‌تواند در انتخاب این گزینه‌ها نقش تعیین‌کننده ایفا کند.

ادامه از صفحه ۹

عشق جان است و عشق تو جان‌تر

... امـا این یک بخش ماجراسـت کـه روی کاغذ نوشـته شـده و بخش دیگر بازیگری است که به این کاراکتر روح می‌بخشـد، پانته‌آ پناهی‌ها، بازیگر اپیزود سوم اسـت؛ زنی زجرکشـیده و ساختارشکن در یک جامعه متحجر که قربانی اسیدپاشـی شده است و او باید این نقـش را بازی کند، اما او ایـن نقش را بازی نمی‌کند، بلکه نقـش را زندگی می‌کند و به طوری با تکنیک و خلاقیت‌های منحصربه‌فردش به شخصیت «زیبا» روح می‌بخشـد که همه متحیـر می‌مانند این بازیگر چگونه می‌توانـد در مدت‌زمان اندکی که دارد تا قصه‌اش را روایت کند، این همه خلاقیت در عرصه بازیگـری را به کار گیرد؟! جدا از این شـخصیت‌ها و تاثیرگذاری آنها در بسـتر این ملودرام عجیب‌وغریب، این نمایش یک کاراکتر به‌شـدت تاثیرگذار، اما پنهانی دارد و آن هـم صدای جادویی هانا کامکار اسـت که مانند یک شخصیت در روند روایت قصه هویت دارد و ایـن انتخاب هوشـمندانه هم به هـوش و ذکاوت کارگردان بازمی‌گردد که از عنصری به اسـم موسیقی محلی مرتبط بـه فضای قصه، در اسـیرکردن ذهن مخاطب و تحریک احساسـات آن، بهره گرفته و این حرکت ستودنی است، چون موسیقی در نحوه روایت قصه کارکرد دارد و بی‌خـود و بی‌جهت از گروه هانا کامکار، اسـتفاده نشده اسـت. «نامه‌های عاشقانه از خاورمیانـه» زبانـش جهانی اسـت و همان‌طور که از نامش برمی‌آید، «عشـق» کلید اصلی بین این سه روایت است. در روزهایی که نمایش‌های روی صحنه همگی وام‌گرفته از متن‌های خارجی اسـت و دردی را از ما دوا نمی‌کند، تماشـای اثـری که متن بومی و داخلی اسـت حکم طلا را دارد و بایـد آن را گرامی داشت. همان‌طور که حضرت مولانا گفت: عشق جان است و عشق تو جان‌تر، این نمایش هم یک عاشقانه اسـت و می‌توان در این روزهای اول زمسـتان با این نمایش عاشقانه به حال خوب رسید.

لغو کنسرت کیهان کلهر چگونه برطرف شد؟

داستان تلخ «پردگیان باغ سکوت» در همدان

سمیه قاضی زاده

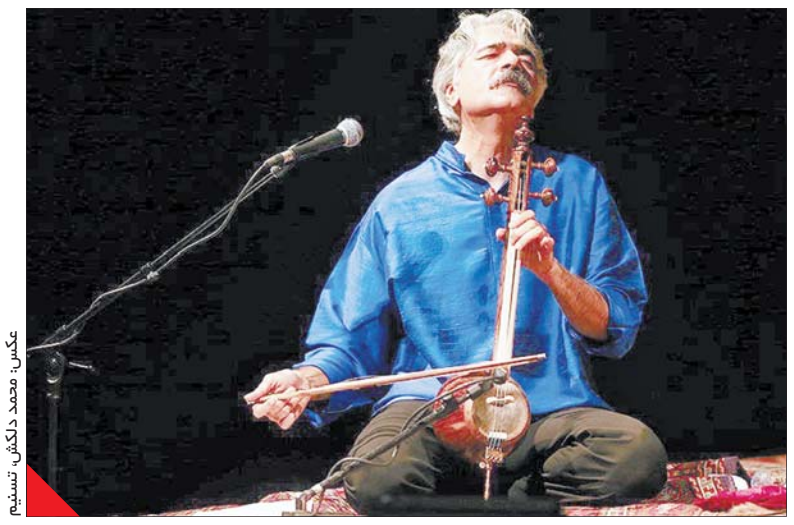

عکس: محمد دلکش، تسنیم

داستان لغو کنسـرت‌ها هرچند در فضای موسیقی ایران به‌ظاهر نخ‌نما شـده؛ اما هربار که کنسـرتی لغو می‌شـود این زخم برای هنرمنـدان به‌ویژه گروهی که قـرار بوده در روزهای آتی بـه روی صحنه بروند، تازه می‌شـود. در روزهای گذشـته، خبر لغو کنسرت‌های کیهان کلهر در شـهر همدان به یکی از داغ‌ترین اخبار موسـیقی بدل شد. خبری که با ارسـال بیانیه از سوی این هنرمند همراه بـود و بعد از آن به پیگیری تمامی نهادهای فرهنگی و هنری این اسـتان منجر شـد و در نهایت به برگزاری این کنسرت ختم شد؛ اما ماجرا چه بود و چگونه شروع و تمام شد؟

کیهان کلهر کـه از ابتدای امسـال تصمیم گرفت بار دیگر تور کنسـرت‌های ایرانش را راه بیندازد و بعد از نزدیک به شش سـال دوری از صحنه کنسرت‌های ایران بار دیگر در کشـورش کنسـرت بگذارد، در همان گام‌های ابتدایی با مسـائل مربوط به موسیقی ایران، از صدور مجوز گرفته تا لغوهای دقیقه نودی مواجه شد. کنسرت نیشابور «پردگیان باغ سکوت» در حالی لغو شد که کیهان کلهر و اعضـای گروه در فرودگاه کارت‌های پروازشـان را هم در دست داشتند. این لغو کنسرت که با وجود همه مجوزهای لازم، اتفاق افتاده بود، واکنش وزیر وقت ارشاد علی جنتی را به همراه داشت و او که به مشهد سفر کرده بود تا در همایش شاهنامه شرکت کند اعلام کرد «لغو کنسرت کلهر به دلیل دخالت‌هایی است که دادستانی می‌کند و آنها با تشخیص خودشان اقداماتـی را انجـام می‌دهند. به‌طوری‌کـه حتی یک دادیار هم می‌تواند فردی را دسـتگیر، کاری را توقیف یا جایی را مهروموم کند و خودشـان را مستقل از قوه مجریه می‌دانند. وزارت ارشـاد تمامی مجوزهای لازم را برای برگزاری کنسـرت‌های اسـتان خراسان رضوی می‌دهد اما قوه قضائیه این‌گونه اقدامات را جزء حقوق خودش می‌داند».

بعـد از اتمـام دور اول این تور، کلهر بـار دیگر در آذرماه به ایران سـفر کرد تا در ایـن تور به بیش از ۲۰ شهر دیگر سفر کند اما در شهر همدان بار دیگر داستان تلخ سختی‌های صدور مجوز تکرار شد. چراکه با وجود پیگیری‌های تهیه‌کننده کنسرت، مجوزهای کنسرت در این شـهر تا آخرین روزها صادر نشد و منجر به صدور این نامه از سوی کیهان کلهر شد: «از آنجا که متأسفانه تا این لحظه به دلیل عدم همکاری و اشکال‌تراشی‌های بی‌دلیل مسـئولان اداره ارشـاد همدان موفق به اخذ مجوز برای برگزاری کنسرت «پردگیان باغ سکوت» در این شهر نشده‌ایم، کنسرت مذکور که بنا به برنامه‌ریزی قبلی قرار بود در تاریخ اول بهمن‌ماه انجام شود انجام نخواهد شـد. با عذرخواهی از پیشـگاه شـما عزیزان و امیـد دیـدار در فرصتی دیگر».کیهـان کلهر هم در گفت‌وگو با «شـرق» ماجرا را داسـتانی تلخ از سـوی اداره ارشـاد همدان ذکر کرد و دلیل نوشتن این نامه و لغو این کنسرت را اذیت و آزارهای چندین و چندماهه این اداره ذکر کرد که بـا وجود ماه‌ها دوندگی اعضای تیم برگزارکننده این کنسـرت موفق به اخذ مجوز برای آن نشـد. او گفت: «متأسـفم که چنین برخوردهایی با یک‌سری جوان علاقه‌مند به موسیقی جدی که با شوق بسـیار در این فضا کار می‌کنند، می‌شـود. آن هم فقط برای یک شـب و یک سئانس کنسـرت درحالی‌که ما از ابتدا درخواست سه شـب برگزاری کنسرت در شهر همدان را داشـتیم اما به ما گفتند نمی‌شـود. بارها و بارها با وجود سـختی‌ها و مشـغله تهیه‌کننده، او به همدان سفر کرد اما با درخواسـت‌های نامرتبط اداره ارشاد این شهر مواجه شـد که در نهایت منجر به این شد که من برنامه را لغو کنم؛ چراکه تا دو روز مانده به اجرا حتی مجوزهای برنامه صادر نشده بود، چه برسد به تبلیغات و بلیت‌فروشی‌ها. آن هم در تور فشرده‌ای که ما در حال برگزاری آن هسـتیم و برای از این شـهر به آن شهر رفتن حتما باید برنامه‌ریزی داشته باشیم».

امیـر کاکاوندی، برگزارکننده و تهیه‌کننده این کنسـرت در همدان هـم ماجـرا را این‌طور توضیـح می‌دهد: «اوایل مهرماه مجوز کنسـرت در همـدان را از طریق مؤسسه‌مان (مؤسسه کوثر) درخواست کردیم و اعلام کردند که مشـکلی نیست؛ تا اینکه مدتی بعد به دلیل برگزاری جشـنواره در شهر همدان آنها خواستار تغییر تاریخ روز کنسـرت شـدند که ما هـم موافقت کردیم و کنسـرت بندرعباس را در آن تاریـخ جایگزین کردیم اما بعد از حدود سـه ماه همچنان به درخواسـت ما پاسـخی ندادند و به‌جای اینکه به طور رسمی جواب نامه‌هایمـان را بدهند فقط به صورت تلفنی و نارسـا می‌گفتند که انجام نشـده اسـت. حتی یـک بار آقای ابوترابـی مدیر اداره ارشـاد همدان مـن را از اتاقش بیرون انداخت به این دلیل که من شما را نمی‌شناسم و من فقط با مؤسسـه‌ای که بـرای اخذ مجوز با ما کار می‌کند کار می‌کنم. من با آن مؤسسـه تماس گرفتم و آنها هم خواسـتار مبلغی بودند تا درخواست مجوز را صرفا در برگ سربرگ‌دار مؤسسه‌شان بزنند و نام اماکن و تعهد را صـادر کنند و بقیه کارها را کاملا باید خودم انجـام می‌دادم. اینهـا همه در حالی بـود که صدور مجوز اماکن به‌تنهایی ۱۰ روز کاری زمان می‌برد. ارشاد نامه اماکن را روز بیستم دی‌ماه به من داد. اداره اماکن همکاری کرد و پنج‌روزه به ما نامه را دادند اما ارشـاد مجوز اصلی را نداد».

ایـن تهیه‌کننده جـوان ادامه داد: «آقـای فروتن، معاون ارشـاد همدان هم یک بار با من صحبت کردند و گفتند شما می‌خواهید از شهر همدان پول دربیاورید و مـا نمی‌خواهیم. چرا کنسـرت رایـگان در همدان برگزار نمی‌کنید؟ ما هم جواب دادیم که به صلاحدید در شهرهای محروم‌تر این کنسرت‌ها را برگزار می‌کنیم اما باشـد من به خرج خودم رایگان برگزار می‌کنم اما شـما همکاری می‌کنید که ما سالن را رایگان بگیریم و اماکـن هم پولی نخواهد؟ گفتند که نه شـما باید پول آنها را بدهید. آن هم درحالی‌که سـالن کنسرت سالن خود ارشـاد بود. من برای این یک سئانس شش بار به همدان رفتم».

کاکاونـدی گفت: «آقـای نوروزی گل کارشـناس موسـیقی ارشاد استان از من برای مجوز کنسرت آقای کلهر فایل تصویری و صوتی خواستند هرچقدر که من اصرار کردم که باور کنید ایشان نیازی به معرفی ندارند و ضمنا مـا الان فایل تصویری این کنسـرت را از کجا بیاوریم گفتند نه، لازم اسـت. بعد از اینکه این موارد را به‌سـختی گیر آوردیم تماس گرفتند و گفتند از این ۱۱ ترکی که فرسـتادید یکی‌اش تکراری است! و به‌جای ۴۰ دقیقه تصویـر باید ۵۰ دقیقه تصویر باشـد و اینها باید طبق آیین‌نامه عمل شـود. دیگر شهرها هم اگر با شما رفتاری جز این داشته‌اند غیرقانونی مجوز دادند». به‌هرحـال ما چنین رفتارهایـی را دیدیم که در نهایت منجر به کنسل‌کردن کنسرت شد.

با وجـود این، بعد از رسانه‌ای‌شـدن نامه انصراف کلهر و همراهانش از کنسرت همدان، تمامی مسئولان نهادهای مرتبط و حتـی بعضا نامرتبط با برگزاری این کنسـرت با او و تهیه‌کننده ایـن برنامه تماس گرفتند و خواهان برگزاری این برنامه در همدان شـدند تا آنجا که این اصرارها منجر به انتشـار نامـه‌ای با مضمون موافقت با برگزاری این کنسـرت از سـوی کلهر شـد. صبح روز گذشته هم با وجود اینکه هیچ‌گونه تبلیغاتی برای این کنسرت در شـهر همدان صورت نگرفته بود تمامی بلیت‌ها در عرض سـه ساعت به فروش رفت و پرونده این کنسـرت هم به نظر می‌رسـد که بعد از مشقت‌ها و کشمکش‌های بسیار بسته شد.

آغداشلو در نشست خبری دوسالانه دامون‌فر

مهم، تجلیل هنر در ذهن جامعه است

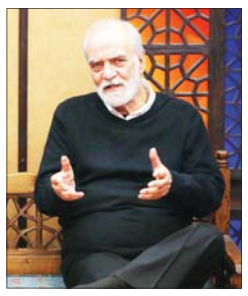

شرق: نشست خبری «دوسالانه نقاشی دامون‌فر» با حضور سیف‌الله پویاراد، مدیر این دوسـالانه و آیدین آغداشلو، ریاست شورای داوری، صبح دوشنبه ۲۷ دی در سـالن کنفرانس «مؤسسه توسعه هنرهای معاصر» برگزار شد. در آغاز این نشسـت، سیف‌الله پویاراد گفت: «خرسندم دامون‌فر سکوی بهتر دیده‌شدن استعدادهای جوان است. در این شـش دوره از تیر ۱۳۸۵، بیش از ۱۲ هزار جوان زیر ۲۵ سال حضور یافته‌اند و بسیاری از آنها امروز شناخته‌شده‌ترین چهره‌های هنر ایران هستند». او ادامه داد: «داوران مرحله نهایی خانم‌ها فرح اصولی، معصومه مظفری و دکتر بهنـام کامرانی، نفرات برتر را انتخاب خواهند کرد. یکی از سنت‌های دامون‌فر تجلیل از نخبگان و بزرگان هنر ایران است که جمعه اول بهمن در آیـین اختتامیه، از اسـتاد «محمدابراهیم جعفری»، نقاش و یکی از پیشـگامان آموزش هنر، تقدیر خواهیم کرد».سـپس آیدیـن آغداشـلو، رئیس هیئـت داوران ششمین دوسـالانه نقاشی «دامون‌فر»، گفت: «در چنین جشنواره‌هایی اینکه چه کسانی انتخاب می‌شوند یا چه کسانی برنده می‌شوند، اهمیتی ندارد؛ بلکه مهم برگزاری این دوسالانه است که فی‌نفسه کار ارزنده‌ای است. امروز این درختی که کاشـته شده در حال ثمردادن است».این هنرمند نقاش بیان کرد: «ما در این دوسالانه شاهد رشد نقاشان جوانی بوده‌ایم که امروز به نقاشان بزرگی تبدیل شده‌اند و به‌راحتی می‌توان گفت بیش از ۲۰ یا ۳۰ هنرمند معاصر نامی، کارشـان را از این جشـنواره آغاز کرده‌اند. این نسـل در پی مطالبه جایگاه خود بوده و اداکردن این سهم وظیفه خطیری است که باید انجام شود».آغداشلو افـزود: «مهم‌ترین اتفاق در این دوسـالانه‌ها، کشـف و معرفی هنرمندان اسـت و بقیـه راه را باید به خود آنها سپرد. ازآنجایی‌که این هنرمندان آینه‌دار اجتماع و زمان خود هستند و خود را متناسـب با ضرورت زمان تثبیت کرده‌اند، شـوق و انگیزه‌ها، بهتر مشـخص و برجسـته می‌شوند».او ادامه داد: «در داوری نباید اسباب دلخوری یا دلخوشـی هنرمندان جوان فراهم شود؛ بلکه نگرش جریان جوان هنر معاصر اهمیـت دارد؛ اینکه چیزی را کشـف کرده‌اند که با آنها آغاز شـده است و یک جریان سـیال و متلاطم است. انتخاب‌شـدن یا نشدن اهمیت زیـادی ندارد؛ هرچند دوسـتانی که این آثـار را انتخاب می‌کنند، هنرشناسان معتبری هستند، ولی ممکن است به جای همان گـروه داورها، با مجموعه دیگری مواجه شویم که سـلیقه‌های دیگری داشته باشد. ممکن است این دسـت دوسـالانه‌ها بلافاصله اجر و مزدی نداشته باشـد؛ اما به ثمر رسیدن آن سال‌ها به طول می‌انجامد؛ این ذات این مسـئله است و نه لطف آن.»آغداشلو بیان کرد: «در این چند سال، تغییرات مناسبی رخ داده است. در سـال‌های گذشته اگر من می‌آمدم و قدم مـی‌زدم، راحت می‌توانسـتم بگویم ایـن هنرمندان شـاگرد کدام استاد هستند و تأثیر استاد در آثارشان دیـده می‌شـود. اتفاقـا کسـانی که مسـتقل‌تر بودند، اعتبار بیشتری پیدا کردنـد. در این مقطع اتفـاق خوبی کـه افتاده، این اسـت کـه به‌راحتی نمی‌توان گفـت این اثر تحـت تأثیر استاد خود شکل گرفته است؛ درواقع این تأثیر محو و استقلال جوان‌ها خیلی بیشتر شده است. من تأثیر آموزه‌های آکادمیک و دانشـگاهی را در این آثار کمتـر دیده‌ام و تأثیراتی را که از اسـاتید کلاس‌های آزاد هنری گرفته‌اند، بیشـتر می‌توان دید».او همچنین عنوان کـرد :«از طرفی با دسترسـی به اینترنت و رسـانه‌های این‌چنینی، میدان گسـترده‌تری در اختیار این هنرمندان است؛ اما این تأثیر در کارشـان بسیار کم بود و به نظر م نمایشـگاه مسـتقلی دیدم. در این بین، هنرمندان جوان سعی نکرده‌اند خود را پشت تعالیم پنهان کنند و به این واسطه موفقیت تضمین‌شده‌ای به دست آورند. آنها در مسـیری که مورد تأیید استادشان نبوده، خطر کرده‌اند و اگر بخواهم جمع‌بندی داشته باشم، استقلال هنرمندان در این مجموعه بسیار زیاد بود و این اعلام استقلال را باید به فال نیک گرفت».در انتهای این نشسـت، پویاراد بیان کرد: «حوزه فرهنـگ و هنر در همه جای دنیا با راهبری بخش خصوصی پیش می‌رود و کسـی از دولت انتظار برگزاری جشـنواره ندارد. مهم‌ترین رویدادهای هنری را مانند کن، اسکار، بی‌ینال‌های ونیز و...، هیچ‌گاه دولت‌ها برگزار نکرده‌انـد؛ اما درعین‌حال دولت‌ها تسـهیلات و زیرسـاخت‌هایی فراهـم می‌کنند تـا بخش خصوصی تشـویق شـود در این عرصه سـرمایه‌گذاری کند؛ مانند معافیت مالیاتی. در کشورهای توسعه‌یافته هر قدر شما در هنـر خرج کنید، به همان میـزان از معافیت مالیاتی برخوردار می‌شوید».او افزود: «یکی از آرزوهایم این است بتوانم این جشـنواره را بین‌المللی کنم. خوشبختانه دو شرکت فابرکاسـتل و کانزو که آکادمی‌های هنری را هم دارند، به واسطه رایزنی‌هایی که انجام داده، آثار برگزیده این دوسـالانه را در آلبوم فرانسه به نمایش می‌گذارند. بعد از هر جشـنواره جلسـاتی بـا عنـوان «مارکتینگ میتینـگ» از سـوی کمپانی فابرکاسـتل برپا می‌شـود که البته در این جلسـه، بیشـتر مباحـث اقتصادی هنر مطرح اسـت؛ اما ما فیلم این جشـنواره را برای آنها به نمایش درمی‌آوریم و آنها از این رویداد هنری اسـتقبال می‌کنند. معمولا در دوران افتتاحیه و اختتامیه دامون‌فر کارگاه‌های آموزشی برگزار می‌شود که امسال نیز «پکوئر» از طـرف کمپانی فابرکاسـتل آموزش‌هایـی را مبنی بر استفاده از متریال‌هایی که این شرکت برای فعالیت‌های هنری طراحی و تولید کرده، ارائه می‌کند».

گفت‌وگو با اکبر زنجانپور درباره رکن‌الدین خسروی

در تئاترهایش قیامت می‌شد

رضا آشـفته: اکبر زنجانپـور، بازیگر و کارگـردان نام‌آشـنای ایرانی، در دو کار از رکن‌الدین خسـروی بازی کرده اسـت و در چند کار دیگرش نیز ماه‌ها تمرین کرده اما به نتیجه نرسـیده‌اند. بـا او درباره این همکاری و دوسـتی گفت‌وگو کرده‌ایم.

شـما در چه نمایش‌هایی از جناب خسـروی بازی کرده‌اید و درباره نقش‌هایتان بگویید؟

من در دو نمایـش «ابراهیم توپچـی» و «آقابیک»، (نوشته: منوچهر رادین، ۱۳۵۴) در نقش ابراهیم توپچی و در نمایش «سـی زوئه بانسـی مرده است»، (نوشته: آتول فوگارد، ۱۳۵۷) بازی کردم و چند کار که متأسـفانه به نتیجه نرسیدند.

کدام کارها به نتیجه نرسیدند و چرا؟

«از پشت شیشه‌ها» (نوشـته: اکبر رادی، ۱۳۴۸) که قبلا کار شـده بود و ما می‌خواسـتیم برای بار دوم آن‌را در سـال‌های ۵۵ یا ۵۶ برای تلویزیون‌کار کنیم که نشـد و علتـش را هم به یاد ندارم. دومین کار هم یک نمایش چنـد اپیزودی بود که بعد از انقلاب در سـال‌های ۶۵ یا ۶۶ کار می‌کردیـم که فکر می‌کنم به‌دلیل کامل‌نشـدن عوامل به نتیجه نرسـید. یکی از نویسندگانش محمود اسـتادمحمد بود و من و جمشـید لایق، بهروز بقایی و جمشید جهانزاده قرار بود در آن که بازی کنیم.

چگونه کار می‌کردید؟

مـا روزی چهار، پنج سـاعت تمریـن می‌کردیم و او خیلـی با حوصله تمرین‌ها را پیش می‌برد و این برعکس تمرین‌های این روزهاسـت کـه همه‌چیـز را خیلی زود می‌خواهند جمـع کنند. او دلش می‌خواسـت انسـان جدیدی را بشناسیم و برای همین دلمان نمی‌آمد به‌ظاهر گریه‌کردن و معلق‌زدن و خندیدن یک انسان را خلق کنیم.

چگوه کارگردانی بود؟

او تأثیرگذارترین، شـاخص‌ترین و بلدترین انسانی بود که سعی می‌کرد انسان را از طریق کارهایش بشناساند. من خیلـی از او یاد گرفته‌ام و خیلی‌خیلی از سـلیقه و وسواسـش در خلق میزانسـن‌ها و نحـوه بازی‌کردن و رسیدن به نقش آموخته‌ام.

چگونـه نقش‌هـا را بـرای یک متـن ایرانی یا آفریقایی خلق می‌کردید؟

فضاسـازی می‌شـد و ما برای رسـیدن به نقش آفریقایی مجبور می‌شدیم هوای گرم و شرجی و نفس خیس آدم را حس کنیم و این‌گونه نقش سیاه‌پوست در آفریقای‌جنوبـی را به خود نزدیک می‌کردیم و این فقط با حفظ‌کردن دیالوگ و ورجه‌وورجه‌کردن انجام نمی‌شد. ابراهیم توپچی هم یک مرد مربوط به دوره مشـروطیت و آن دوره‌ها بود که باز هم با فضاسازی آن را از آن خود می‌کردیم.

بنابراین تئاتر ایران مرهون حضور اوست؟

بسیار تأثیرگذار بوده است. واقعا تئاتر ایـران و تئاتر متفکری که الان هنوز هـم حضور دارد و حتی تئاتر حرفه‌ای در ایران از او تأثیر بسـیار گرفته اسـت و او به ما یاد می‌داد که ما نسبت به کاری که می‌کنیم و در مقابل تماشاگر مسئول هستیم.

بازتـاب کارهایـش در آن زمان چگونه بود؟

خیلی خوب بود و همیشه با اقبال مواجه می‌شد و در هر دو کاری که برایش بازی کردم، قیامت می‌شد.

چقدر خودت را وامدار خسروی می‌دانی؟

من اگر دارم کار درستی را انجام می‌دهم، چه وامدار او باشم و چه نباشم، از او تأثیر گرفته‌ام و بسیاری از ما که از نزدیـک با او کار کرده‌ایم خواه‌ناخواه این تأثیر را حس می‌کنیـم. او طوری به ما راه را نشـان می‌داد که راحت بازی کنیم و به ما می‌آموخت سر تماشاگر کلاه نگذاریم و هدفش این بود که به درک حقیقی از انسان در هر نقشی برسیم، بی‌آنکه بخواهیم از زندگی کپی‌برداری کنیم و این همان مسیر درست‌رسیدن به نقش بود.

آیا از او آن‌گونه که باید قدردانی شده است؟

نه همکارها و نه شاگردانش فکر نمی‌کنم قدردانش بوده باشیم. ما فقط این روزها عزادارش می‌شویم چون دیگر نیسـت، اما انگار کاری هم از دستمان برنمی‌آمده اسـت. من فقط گاهی زنگ می‌زدم که حالش را بپرسم چون آلزایمر داشـت همیشه هم راحت نبود. گاهی که حالش بهتـر بود، با او حرف می‌زدم. انگار قرار نیسـت هیچ‌کس قدردان معلمش باشد.

آیا در جریان چرایی رفتنش از ایران هستید؟

نمی‌دانم. واقعا نمی‌دانم. آن‌موقع من سـر سـریال ولایت عشـق بودم و هیچ ارتباط نزدیکی در آن روزهای رفتنش نداشتم. شرافتمندانه بگویم نمی‌دانم.

بعدها نپرسیدید؟

نه... من پس از بیماری آلزایمرش به او زنگ می‌زدم و از خانمش حالش را می‌پرسیدم و اگر خودش هم حال بهتری داشت با من حرف می‌زد.

چقدر تعطیلی نمایش ارزشـمند «باغ آلبالو» در این قهر یا کوچ مؤثر بوده است؟

خبر ندارم... .

مخلص کلام درباره رکن‌الدین خسروی؟

ایشان آمیزه‌ای از معلم درجه‌یک، استاد درجه‌یک و هنرمند درجه‌یک بود. همه اینها را با هم داشـت؛ مثلا موسیقی را می‌شناخت نه اینکه بخواهد سازی را بنوازد، اما می‌دانست که چه موسیقی‌ای را برای کارش انتخاب کند. او موسـیقی را می‌فهمید و خوب درکش می‌کرد و برای همین کارهایش را به بهترین شکل اجرا می‌کرد.

یاد دوست

درگذشت رکن‌الدین خسروی در غربت

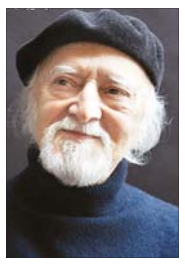

• **شرق:** همکارانش می‌گوینـد آلزایمر درد این‌سـال‌هایش بـود. رکن‌الدین خسروی که پس از نیمه‌کاره‌شـدن اجرای بسـیار پرآوازه «بـاغ آلبالـو» در تئاتر شهر در میانه دهه ۷۰ از ایران کوچ کرده بود، به دلیل کهولت سن و آلزایمر، صبح دوشنبه ۲۷ دی در دیار غربت در لندن درگذشت. برای اطلاع از ماوقع، با دو نفر از دسـتیارانش تماس می‌گیریم. سـهراب سـلیمی، کارگردان، طـراح و گریمور که سـال‌ها دستیار اول رکن‌الدین خسروی است و کیوان نخعی، روابط‌عمومی و دستیارش. هردو این رویداد را تأیید کردند. سـلیمی که هم‌اکنون از طـرف خانه تئاتر مسئول بازگشت پیکر این هنرمند فرهیخته از لندن به تهران و خاک‌سپاری او در قطعه هنرمندان و در جوار دوستان و هم‌فکرانش است، رایزنی‌های لازم را بـا معاونت هنری انجـام داده و موافقت وزارت ارشـاد را برای انجام تشریفات اولیه در لندن و بعد همراهی آن تا فرودگاه تهران و مراسم تشییع گرفته اسـت، اما هنوز زمان و چگونگـی انجامش نهایی نشـده. تمام نگرانی‌اش این است که کوچک‌ترین توهین و اشـتباهی در این رابطه انجام نشود چون بیشترین آسـیب را به‌لحاظ روحی و روانی، سیمین خسروی، همسر ایشـان، خواهد دید که قرار است در این مراسـم حضور داشته باشد.سهراب سلیمی از او در مقـام معلمـی تأثیرگـذار یـاد می‌کند که آموزه‌هایش در میان سـه نسـل از هنرمندان تئاتر، سـینما و تلویزیون باقی مانده اسـت و دراین‌میان از اکبـر زنجانپور، آرمـان امید، ایرج راد، مسـعود دلخواه، جمشـید جهانـزاده، بهروز بقایی، قاسـم سـیفی، رویا تیموریان، آزیتـا حاجیان، مهوش آژیر، بهـرخ حاج‌بابایی، فریده دریامجـد، هومن آذرکلاه و... نـام می‌برد. بسـیاری از دانشـجویان تئاتری و غیرتئاتری دوسـت داشتند که با رکن‌الدین خسروی دوره‌هایی را بگذرانند. او در دو دانشـکده هنرهای دراماتیک و دانشکده هنرهای زیبا تدریس می‌کرد و درضمن دانشـگاه‌های غیرتئاتری از جمله دانشگاه صنعتـی آریامهر (صنعتی شـریف) از این دوره‌ها بهره‌مند شـده‌اند.همچنین سهراب سلیمی معتقد اسـت: رکن‌الدین خسـروی از بنیان‌گذاران آموزش تئاتـر در نیاوران در دهه ۶۰ بود کـه در آن افرادی چون بهـرام بیضایی، اکبـر زنجانپـور، اکبر رادی، قطب‌الدیـن صادقی و خـودش تدریس می‌کردند که یکـی از بهتریـن دوره‌های آموزشـی بوده که متأسفانه از تداوم آن جلوگیری شد.سهراب سلیمی می‌گوید: آن‌قدر شـیوه آموزش رکن‌الدین خسروی تأثیرگذار بود و آن‌قـدر بازتاب اجراهایش مؤثر بود که حتی بازیگرهای شناخته‌شـده‌ای چون جمشید لایق حاضر شد از گروه مطرحش برای همیشه دل بکند و بقچه‌اش را ببندد و به‌سـوی گروه خسروی بیاید.سـلیمی نمی‌خواهـد در این مراسـم اول و آخر تابوت رکن‌الدین خسـروی باشـد چون ارزش انسـانی این هنرمند را در طول حیاتش درک کرده و حـالا آن‌همه آموزه هنری‌اش را از طریق آموزش به دیگران و ارائه میزانسـن‌هایش در آثار نمایشی دنباله‌روی کرده است.او خسـروی را از چهره‌های ماندگار هنر ایـران می‌داند که هیچ‌گاه به سـمت دولتمردان نرفت و از سوی همکارانی که در لباس دولـت بوده‌اند لطمـات جبران‌ناپذیـری خورد که منجر به کوچ همیشـگی‌اش از ایران شـد و هرگز هم تا زمان زنده‌بودنش به ایران بازنگشـت.بهروز بقایی نیز در تماسـی تلفنی اندوه سنگینش آشکار است و سخت می‌تواند درباره‌اش حرف بزند و فقط برایمان یک پیامک می‌فرستد و قطعه‌ای شعر:«این اندازه نیاز به اندیشیدن داشت؟/ از من می‌ترسید، یا از حقیقت پنهان در ماجرا؟/ یا از خود؟»خسـروی به‌عنـوان یکـی از چهره‌هـای برتر تئاتـر در ایران شـناخته می‌شـود. جایگاه او در هنرهای نمایشی موجب شده تا زندگی و آثار او مورد توجه محققان و فیلم‌سـازان قرار بگیرد.خسـروی از سـال ۱۳۳۴ درحالی‌که دانشـجوی دانشـکده ادبیات دانشگاه تهران بـود، آمـوزش بازیگـری و کارگردانی را در کلاس‌های دیوید سـون، اسـتاد تئاتر دانشگاه‌های آمریکا، آغاز کرد. دیوید سون، در آن زمان کلاس‌های خود را در دانشـکده ادبیات دانشـگاه تهران برگزار می‌کرد. خسـروی بعدتر در کلاس‌هـای دکتر فروغ شـرکت کرد و از سـال ۱۳۳۶ با تشـکیل دانشکده هنرهـای دراماتیک تهـران، فعالیت‌هـای خود را به‌عنوان بازیگر و کارگردان در این دانشکده متمرکز کـرد و از همین دانشـکده فارغ‌التحصیل شـد.در سـال ۱۹۷۲ دوره تخصصی تدریس تئاتر را در لندن پشت‌سر گذاشت و سرانجام در سال ۱۹۹۲ موفق به گذراندن دوره دکترای تئاتر و کارگردانی شد. او بیش از ۱۷ نمایش تلویزیونـی و ۲۹ نمایش صحنه‌ای را از سال ۱۳۳۸ خورشیدی به این‌سو کارگردانی کرده اسـت.او اغلب روی آثار برجسته‌ترین نویسندگان و نمایش‌نامه‌نویسان ایران و جهان کار کرده است. از میـان چهره‌های جهانی می‌توان بـه یوجین اونیل، او هنری، چخوف، سـروانتس، دومو پاسان، برشت، بکت، ژان‌پل سـارتر، سـوفوکل، ایبسـن و سرانجام داریو فو اشـاره کـرد. از میان نمایش‌نامه‌نویسـان ایرانی، رکن‌الدین خسـروی تاکنون آثار غلامحسین ساعدی و اکبر رادی را روی صحنه برده است.